

نظریه پردازان انقلابها



عنوان: نظریه پردازان انقلابها

نویسنده: جان فورن

ترجمه فرهنگ ارشاد

تهران: ۱۳۸۲

نشر نی، ۳۹۲ صفحه

دکتر مجید کاشانی / عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

دلالت بر دیدگاه ترکیبی قدرتمندی از انقلاب و عمل جمعی دارد. چنین دیدگاهی باید تأثیر شبکه‌های اجتماعی، منابع جنبشی، فرایندهای قالب‌بندی و نیز ساختار و عملکرد دولت را یک‌جا در نظر بگیرد. البته به سادگی نمی‌توان متغیرهای مستقل مثل شبکه‌ها، منابع و فرهنگ را در تحلیل‌های دولت-محوری گنجانید. زیرا همه‌ی این عوامل خودشان تحت تأثیر فرایندهای دولت-محوری هستند. بنابراین با وجود نقائص این نظریه تنها رویکرد قدرتمند برای تحلیل انقلاب‌های اجتماعی است و می‌تواند ما را در پاسخگویی به مسائل که در تحلیل‌های اجتماعی پیش می‌آید کمک کند.

در فصل دوم به نظریه‌های ساختاری درباره‌ی پدیده‌های انقلابی به طور عمده به جنبه‌های ساختاری نظم اجتماعی توجه دارد. انتقاداتی در رابطه با نظریاتی که اسکاچ پل در مورد انقلاب فرانسه معطوف داشته بیان کرده که این انتقادات از سوی، ویلیام سیوول وهانت مطرح شده است. هانت در اینجا جنبه‌های فرهنگی را اصل و جنبه‌های ساختاری را فرع قرار داده است.

نویسنده در این فصل به بررسی رویکرد محرومیت نسبی انقلاب پرداخته که این قضیه به فاصله‌ی فزاینده بین پادشاه، توانایی‌ها، شرایط زندگی و خواست‌های فرهنگی مردم، انتظارات و ادعاهای اخلاقی که می‌تواند به انفجار بیانجامد پرداخته است. مشهورترین ضربه به این نظریه این است که نارضایتی‌ها بی‌واسطه به شورش منجر می‌شود.

در فصل سوم به مسئله‌ی ساختار روابط نخبگان که بهترین مینا برای سنخ‌شناسی انقلاب‌ها است می‌پردازد و به ستیز نخبگان و حرکت‌های گاه به گاه مردم که منجر به انقلاب می‌شود، پرداخته و تأثیر هر دو عامل یعنی ستیز نخبگان و توده بر ساختار اجتماعی را بیان می‌کند و سپس به مقایسه‌ی انقلاب در کشورهای مختلف می‌پردازد. در نهایت اشاره به این دارد که اگر نخبگان ضعیف باشند و هر چند شورش‌های غیر نخبگان هم شدید می‌بود ولی به نتیجه‌ای

در کتاب حاضر نویسنده می‌کوشد با توجهی دقیق‌تر بر نوآوری‌های نظری، مباحث علمی را درباره‌ی انقلاب‌ها بررسی کرده، برداشت‌ها و رویکردهای جدید و نوظهور را دریافته و آنها را به طور نظری و تجربی گسترش دهد.

در این کتاب دامنه‌ی گسترده‌ای از علوم شامل: جامعه‌شناسی، تاریخ، سیاست، مطالعات قومی، جنسی، فرهنگی و جمعیت‌شناسی، در مقیاسی محدودتر به کار گرفته شده است. رویکردهای نظری متفاوت شامل دیدگاه‌های دولت-محوری، نظریه‌های ساختاری، تحلیل‌های نظام جهانی الگوهای نخبگی، نظریه‌های جمعیت‌شناختی و قیاس‌سنجی در این کتاب به طور منظم دنبال شده است.

کتاب حاضر در دو بخش تنظیم شده است: بخش نخست شامل چهار فصل است و بر اهمیت رویکردهای ساختاری تأکید نموده و نظریه پردازان ساختاری در باب انقلاب را دنبال می‌کند و بخش دوم که شامل پنج فصل می‌باشد، بر تأثیر بی‌چون و چرای فرهنگ و کارگزاری نظر دارد. در این بخش نویسندگان استدلال می‌کنند که مقوله‌های فوق‌زمینه‌ی اصلی مطالعه‌ی انقلاب‌ها و به طور کلی نظریه‌های اجتماعی هستند. مجموعاً کتاب از نه فصل تشکیل شده و در پایان هر فصل به نتیجه‌گیری و یادداشت‌های ارجاعی منابع مربوطه پرداخته شده است.

نویسنده در اولین فصل کتاب به بحث رویکرد دولت-محوری می‌پردازد؛ در واقع نویسنده از آن به عنوان ابزار تحلیلی یاد کرده است که تحلیل‌گران انقلاب‌های اجتماعی از آنها استفاده می‌کنند، سپس انواع مختلف تحلیل دولت-محوری را مطرح کرده است که شامل دولت-استقلال، دولت-توانایی، دولت-فرصت‌یابی سیاسی و دولت-ساختمان‌گرایی می‌باشد.

نویسنده معتقد است، دیدگاه دولت-محوری به دلیل نارسایی‌های گوناگونی که دارد، به تنهایی نمی‌تواند تبیین کامل از ظهور و خصلت عمل جمعی و از جمله جنبش‌های انقلابی ارائه دهد. این نارسایی‌ها

انقلاب‌های ضد استعماری، انقلاب مکزیک، کوبا و نیکاراگوئه است و بیان می‌کند هر کدام از نژادها به انقلاب‌های مربوطه چگونه شکل دادند در آخر نژاد را به تنهایی عامل پیروزی یا شکست یک انقلاب امریکایی نمی‌داند اما اهمیت آن را منتفی نمی‌کند.

نویسنده در فصل هشتم به بررسی مشکلات تفکر درباره این که فرهنگ و ایدئولوژی و گفتمان چه جایگاهی در انقلاب‌ها دارند می‌پردازد و چگونگی ارتباط این عوامل با ساختار اجتماعی، دولت و اقتصاد سیاسی به عنوان اصول تبیین انقلاب را بیان می‌کند و درباره رویکردهای کنونی در باب انقلاب و فرهنگ، ریشه‌های فرهنگی انقلاب‌ها و نقش نیروهای فرهنگی در شکل دادن پیامدهای انقلاب، به بحث می‌پردازد و سپس به تاثیر گذاری فرهنگ در ساختن انقلاب‌ها می‌پردازد و انقلاب را در طول زمان و مکان و در کشورهای مختلفی مثل ایران، اروپای شرقی فرانسه، کوبا السالوادور، نیکاراگوئه ریشه یابی می‌کند.

در فصل آخر نیز به بررسی جامعه شناسی تطبیقی-تاریخی انقلاب‌های اجتماعی در کشورهای جهان سوم می‌پردازد و به ارائه الگوهایی مقدماتی که از عوامل بنیادی وقوع انقلاب‌های اجتماعی است و اینکه چرا بعضی انقلاب‌ها پیروز و بعضی دیگر شکست می‌خورند پرداخته است. البته این بحث نیاز به بررسی تجربی ویژه ای دارد تا این آزمون‌ها و الگوها نتیجه بخش باشد و عاملی در انقلاب یا عدم انقلاب محسوب شود.

نقد و بررسی

۱. کتاب حاضر به بررسی نظریات مختلف مربوط به انقلاب‌ها و چگونگی رخداد آنها پرداخته است و در نوع خود کتابی است تحقیقی که با ارائه نظریات انقلاب نقاط ضعف و قوت این نظریه‌ها را با استناد به انقلابات بیان کرده است.

۲. این کتاب بنا به خصلت ویژه اش کتابی است که می‌تواند به عنوان منبع مهمی در پژوهش‌ها قرارگیرد و برای پژوهشگران و اساتید دانشگاه‌ها بسیار مفید است.

۳. نقد کلی که می‌توان به این کتاب مطرح کرد، این است که نویسندگان کتاب تا اندازه ای بین فرهنگ و ایدئولوژی تمایز قائل شده و در شکل گیری و تداوم انقلاب، سهم بیشتر را به فرهنگ و بویژه فرهنگ سیاسی داده اند در حالی که تمایز بین فرهنگ و ایدئولوژی چندان میسر نیست، جز اینکه ممکن است آنها را به صورت مقوله‌های کل و جزء در نظر گرفت.

۴. نکته ای که انتظار می‌رفت در فصل آغازین کتاب مطرح شود، تعریف پایه یا قراردادی فرهنگ، نخبگی، و مفاهیمی از این دست است. گرچه در لابه لای فصول و مطالب کتاب کم و بیش تعریف شده، ولی بیشتر به طور غیر مستقیم یا مبتنی بر نظر شخصی نویسندگان مقالات است و برای کل کتاب حالت معیاری و مبنایی دارد. مهمتر اینکه از مفهوم محوری انقلاب، تعریفی پایه ارائه نشده است.

نمی‌رسید و در کل بیان می‌کند که در چه صورتی غیر نخبگان و نخبگان می‌توانند نقش عمده‌ای در انقلاب داشته باشند.

جان فورن در فصل چهارم به افزایش جمعیت می‌پردازد و بیان می‌دارد که افزایش جمعیت همواره باعث بر آورده نشدن انتظارات افراد و منجر به رنج و سختی در افراد می‌شود. به همین دلیل بخش قابل توجهی از جامعه انتظارانشان را تامین نشده می‌بیند و برای تغییر اوضاع اقدام می‌کنند، افزایش جمعیت منجر به پیچیده تر شدن فشارها می‌شود و به دنبال این موضوع بیکاری نیز افزایش می‌یابد. از آنجا که مسائل جمعیتی بر نهاد سیاسی تاثیر می‌گذارد در اینجا جان فورن نتیجه می‌گیرد که، بین افزایش جمعیت و نارسایی‌های نهادی که منجر به آشوب‌ها، جنگ‌های داخلی و انقلاب می‌شود ارتباط وجود دارد. با افزایش جمعیت، نخبگان غنی تر می‌شوند و کارگران و دهقانان متوسط را در تنگنای بیشتری می‌یابند در نهایت این امر زمینه انقلاب را فراهم کرده و نبود اتحاد بین نخبگان زمینه برای بروز جنگ‌های داخلی را فراهم می‌کند.

در فصل پنجم نویسنده به هدف از مقاله ی(انقلاب درجهان واقعی بازنگری)) کارگزاری عنوان می‌کند این اندیشه و کنشگران هستند که نیروی اولیه فرآیندهای انقلابی به شمار می‌آیند، نه ساختارها و حوزه نسبتاً گسترده تاریخ، و در تحلیل انقلاب‌ها باید مردم را محور مطالعه قرار داد نه ساختارها را، استحاله جامعه مطرح است نه یک تغییر ساده و در مقوله کارگزاران ثابت می‌کند دنیایی که به وجود می‌آورد یعنی فرهنگی که وجود می‌آورد به صورت جزء جدایی ناپذیر هر گونه تحلیل جدید از انقلاب است و نویسنده معتقد است نظریه‌های انقلاب از مطالعه فرهنگ و افرادی به دست می‌آید که آن فرهنگ را ساخته و اشاعه می‌دهند. وی خاطر نشان می‌سازد، انقلابیون نیز باید به این تجربه‌های مردمی که مبتنی بر خاطرات جمعی است چنگ بزنند و در جامعه ای هم که مقاومت، طغیان و انقلاب بخشی از این فرهنگ باشد فعالیت‌های انقلابی امکان بروز بیشتری دارد و در نهایت جان فورن به این نتیجه می‌رسد که فرهنگ در روابط علی، در سیر جریان و در کل مقوله کارگزاری که انقلاب را می‌سازند، تاثیر می‌گذارد.

در فصل ششم بر خلاف نویسندگان دیگر که به مقوله جنسیت و انقلاب نپرداخته اند جان فورن به بررسی تاثیر فمینیسم و کلا زنان و تاثیر جنبش زنان در انقلاب‌های فرانسه، روسیه، چین، باکو، الجزایر، نیکاراگوئه، ایران و کشورهای دیگر می‌پردازد و به نقش جنسی انقلاب‌ها تاکید داشته است و معتقد است، شکل گیری تصمیم‌ها و رفتارهای انقلابی از خرد و کلان تحت تاثیر آرمان جنسیت است و به پیامدهای انقلاب‌های مختلف در سده بیستم بر روی زنان می‌پردازد و به تاثیر پذیری عصر روشنگری، سنت سوسیالیسم بر زنان می‌پردازد و در آخر جایگاه مقوله جنسیت در انقلاب را مسئله مهم و بارزی در تحلیل‌های جامعه شناسی انقلاب می‌داند.

در فصل هفتم نویسنده، به اهمیت نژاد در راهبردهای جنبش‌های انقلابی امریکا می‌پردازد. در اینجا منظور از انقلاب‌های امریکایی،